بررسی عبارت صاحب حدائق

- تقابل کلام علماء در تواتر قرائات و روایات معصومین در بیان صاحب حدائق
- طرح اخبار حرف واحد توسط مجلسی اول و عدم تفسیر این خبر به قرائت واحد در منابع قبل از ایشان
- انتساب تواتر قرائات به عامه توسط صاحب حدائق برای در تواتر

تقابل کلام علماء در تواتر قرائات و روایات معصومین در بیان صاحب حدائق

بعد از اینکه ایشان کلام صاحب مدارک را آوردند، می‌فرمایند:

> و علی هذا المنوال من الحکم بتواتر هذه القراءات عنه (صلی اللّٰه علیه و آله) جری کلام غیره من علمائنا فی هذه المجال، و هو عند من رجع إلی اخبار الآل (علیهم صلوات ذی الجلال) لا یخلو من الاشکال.و ان اشتهر فی کلامهم و صار علیه مدار نقضهم و إبرامهم حتی قال شیخنا الشهید الثانی فی شرح الرسالة الألفیة مشیر الی القراءات السبع:فان الکل من عند اللّٰه تعالی نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِینُ علی قلب سید المرسلین (صلی اللّٰه علیه و آله) تخفیفا علی الأمة و تهوینا علی أهل هذه الملة انتهی.[1]

چه چیزی «لایخلو من الاشکال» است؟ **«الحکم بتواتر هذه القراءات عنه (صلی اللّٰه علیه و آله)جری کلام غیره من علمائنا فی هذه المجال»؛** غیره یعنی غیر صاحب مدارک. غیر صاحب مدارک، همه علماء به این صورت گفته‌اند. اما وقتی رجوع به اخبار «الآل» بکنیم، «لایخلو من الاشکال».

خب من بارها عرض کردم، چطور در ده قرن –همانطور که علمائنا می‌فرمایید- آنها رجوع به اخبار الآل نکرده بودند؟! پس چطور علماء اهل البیت بودند؟! واقعاً این سؤال مطرح است. شما می‌گویید که رجوع نکردند، وقتی رجوع نکرده‌اند چه بکنیم؟! حال ما توبه می‌کنیم و رجوع می‌کنیم به اخبار الآل و می‌بینیم که این درست نیست. اخبار الآل چیست؟ شروع می‌کنند به توضیح دادن. می‌گویند «هو العمده».

---

[1]الحدائق الناضرة فی أحکام العترة الطاهرة، ج۸، ص: ۹۶

طرح اخبار حرف واحد توسط مجلسی اول و عدم تفسیر این خبر به قرائت واحد در منابع قبل از ایشان

لذا به این خاطر بود که من بهدنبال اخبار الآل گشتم که برای تأیید حرف ایشان از نظر ظاهر، یک نفر پیدا کنیم که وقتی در فضای تواتر قرائات صحبت کرده، یک ذکر کوتاهی از حدیث حرف واحد، کرده باشد. اصلاً پیدا نکردیم. اگر شما پیدا کردید بفرمایید. سید بن طاووس هم اسمی از حدیث حرف واحد نبرده بودند. رضی هم اسمی نبرده بودند. فقط میگفتند «لانسلّم». اول کسی که اسمی از حرف واحد بردند، مجلسی اول بود. بعد فیض هستند و بعد سید نعمت الله که برای قرن یازدهم هستند. شیخ بهائی که به روشنی میگویند متواتر است، اسمی از حرف واحد نمی برند. مقدس اردبیلی که میگویند هفت قرائت قطعی است، با آن دقت هایشان اسم نبرده اند که وقتی من میگویم هفت قرائت قرآن قطعی است، پس حرف واحد را چه کار کنیم. اصلاً اسم نبرده اند. علامه که فرمودند اگر به هفت قرائت نماز بخواند، «وه صحیح مجزی بلاخلاف[1]»، اسم نبرده اند که پس حرف واحد را چه کار کنیم. خیلی مهم است. من خودم خیلی بهدنبال آن گشتم. یک نفر پیدا کنیم... . قطب راوندی[2] فرمودند همه اینها قرآن است. مگر شیخ الطائفه در مقدمه تبیان و مرحوم طبرسی نفرمودند که روایات اهل البیت این است که حرف واحد است؟! خب چرا سر جایش از آن اسمی نمی برید؟! ایشان هم همین را میگویند. «من رجع الی اخبار الآل»، میبینند که «**و ان اشتهر في كلامهم و صار علیه مدار نقضهم و إبرامهم حتی قال شیخنا الشهید الثاني في شرح الرسالة الألفیة مشیر الی القراءات السبع:فان الكل من عند اللّه تعالی نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِینُ علی قلب سید المرسلین (صلی اللّه علیه و آله) تخفیفا علی الأمة و تهوینا علی أهل هذه الملة انتهی**».

---

[1] المنتهی ج ۱ ،ص ۲۷۲: و أحب القراءات إلیّ ما قرأه عاصم من طریق أبي بكر بن عیّاش، و طریق أبي عمرو بن العلاء، فإنّهما أولی من قراءة حمزة و الكسائي لما فیهما من الإدغام و الإمالة و زیادة المدّ، و ذلك كلّه تكلّف، و لو قرأ به صحّت بلا خلاف

[2]فقه القرآن ج۲ ۲۲۵ [سورة المائدة(۵): آیة ۸۹] ..... ص : ۲۲۴؛و القراءات الثلاث یجب العمل بها علی الوجوه الثلاثة لأن القراءتین فصاعدا إذا صحت فالعمل بها واجب لأنها بمنزلة الآیتین و الآیات

انتساب تواتر قرائات به عامه توسط صاحب حدائق برای در تواتر

> و فيه (أوّلا) ان هذا التواتر المدعى ان ثبت فإنما هو من طريق العامة الذين هم النقلة لتلك القراءات و الرواة لها في جميع الطبقات و انما تلقاها غيرهم عنهم و أخذوها منهم، و ثبوت الأحكام الشرعية بنقلهم و ان ادعوا تواتره لا يخفى ما فيه.
>
> و (ثانيا) ما ذكره الإمام الرازي في تفسيره الكبير حيث قال...
>
> و (ثالثا) و هو العمدة ان الوارد في أخبارنا يدفع ما ذكروه فروى ثقة الإسلام في الكافي عن زرارة عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: «ان القرآن واحد نزل من عند الواحد و لكن الاختلاف يجيء من قبل الرواة»[1]

اول این است که اجماعی که می‌گویند، اصلش برای سنی‌ها است. ما به سنی ها و ادعای اجماع آن‌ها چه کار داریم؟!

«و فيه (أوّلا) ان هذا التواتر المدعى ان ثبت فإنما هو من طريق العامة ...و ثبوت الأحكام الشرعية بنقلهم و ان ادعوا تواتره لا يخفى ما فيه»؛ آن‌ها می‌گویند که تواتر را بگیر.

---

[1]الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج۸، ص: ۹۸